

اند عرض داشت مشارالیه مع اصل صداقت نامه و دو تاخته رخصت ملفوف -

### مراسله (۱۶۶)

مولوی سعید محمد الحی صاحب بخاری که بیمار ضعیف و غیره بیمار و تار بستر  
نا توانی شده حسب صداقت نامه حکیم محمد وزیر صاحب دستور می دو هفته را  
در خواسته بود و دیگر باره با استیلا سی مرض و دستبرد ضعف از پا آورده  
و بجا افتاده حسب رای طبیب نامبرده یک هفته رخصت بیماری را التماس کرده اند  
عرضه مشارالیه مع یک قطعه اصل صداقت نامه و دو تاخته رخصت هم نور و نذا  
میگذرد -

### مراسله (۱۶۷)

تخته مانده و حاضری اساتذہ و غیره این مدرسہ بابت آذر ماه الهی ۱۲۹۶ فصلی  
مع نوزده قطعه اصل رقععات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف  
بذامت ترسیل بیاید و از آنجا که طلبه مدرسہ به تهیه امتحان سالانه مشغول و در  
عوض درس نخواندن آموخته مصروف اند لهذا تخته ترقی تعلیم مرتب و مرسول  
شده زیاده چه گزارش شود -

### مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بجواب مراسله این صدر مدرس نشانند ام واقع ۱۱ شهر  
رمضان سنه روان در تنظیم از دست صدر عربی بواسطه منع و محو ایشان

دستخط بعضی مدوکاران خود را که درس فارسی میدادند از کاغذ اشتها در  
 فارسی بابت نمبروی طلب فقط محتوی باین استفسار که بعد از فارسی رویه  
 عالی بر ما هوار این صدر مدرس همه مدرسه زیر نگرانی صدر عربی گزارستند  
 و این صدر مدرس درین باره جوابی که دارد بذریعہ تحریر برای ملاحظہ جناب  
 صدرالمهام سرکار عالی پیش نماید عراضاً در یافت از خلاصہ مضمون مراد  
 چنان مستفاد میشود که پیوستہ مصدر فضیہ نامی نامرضیہ این صدر مدرس  
 بوده و بمکافات آن مدرسه فارسی تحت نگرانی صدر عربی نموده میشود و حقیقت  
 این امر قطع نظر از آنکه بر تمامی اهل مدرسه اظہر من الشمس است بر نظر مبارک  
 خدام جناب صدرالمهام و معتمد صاحب آن جناب ہم امین من الالاس است پس  
 امریکہ منجملہ بیہیات باشد محتاج نظر نیست معیناً مثلاً لکلام از گزارش جناب  
 مفرغیت بناء علیہ پس از در یوزہ ہمت از ارواح طیہہ حضرات بختن علیہ السلام  
 پاسخ متضمن پنج تقریر بکمال ادب و اجمال کلام گزارده می آید مطابق این قول  
 صائب **۱** اہل ہمت را مکرر در دسر دادن خطاست چہ از روی ہر دو عالم  
 را از ویکی طلب چہ وقوع نزاع فیما بین عمر و وزید بواسطہ انتزاع حقوق میباشد  
 لہذا مداخلت اجنبی در علاقہ فارسی اجیاناً مورت خلافی بودہ است و بنا بر  
 ثبوت این دعوی نالش بندہ و جواب آنرا کہ مدعی علیہ یعنی صدر عربی ہنوز  
 مزادہ اند دیدنی است و پس از احقاق حق و ابطال باطل داد سے دادنی یعنی

با قضای معنی عدل که ظالم را با مظلوم برابر ساختن است اگر بنده ظالم است  
 یا مظلوم در هر دو تقدیر او را همسری با طرف مقابل بفرمان قهرمان عادل  
 بخشیدنی و منجمله دو تا عهده دار مساوی العهده یکی را محکوم دیگری گردانیدن  
 بلا سابقه جرمی که ازورفته باشد در صورت وفاق هم متصور نمی شود تکلیف که  
 جدال و نفاق فیما بین متحقق باشد و چون رومی صدر عربی از روی مقدمه ششبار  
 بابت نمبر دومی طلبه و دیگر با امور انتظامی مدرسه روشن است پس تعذر اتفاق  
 این بیو با رومی ایشان همچنان همین است و بقول بعضی اعزه اگر تجویز این محکومی  
 بحکم ریاست اسلام تسلیم بزرگی زبان عربی است می سرد که مدرسه کلان انگریزی  
 و سایر مدرسه های ملکی زیر حکومت صدر عربی رود تا غیرت محشی که از کفر ابلیس  
 مشهور تر است صدر فارسی را مانع قبول نگرانی نشود و نگرانی را بدون مدارس  
 در یک خانه شرط نیست چنانچه برانش سکول که شعبه کالج است داخل در العلوم  
 و از نگرانی این مدرسه خارج است ( ۲ ) مدرسه منصب داران که فرع مدرسه  
 کلان فارسی بوده بقدر دانی سرکار اصل قرار یافته و بجز اول املا کبر مدرس  
 آنجا که مددگار بنده بودند در یک سال صدر مستقل شدند هر گاه فرع پیکر اصل  
 پیرو و مددگار بمرتبه صدر بر آید امید چنان است که اصل نیز از حالت اصلی قدیم  
 ترقی برگیرد و صدر را همچنان قدر بیفزاید و پر ظاهر است که رعیت اینجا رغبت بنویسند  
 و خوانند فارسی از برای آنکه زبان دقتر می است در رسیدن بلبان منحصر در آن است

بیشتر از مدوفاگر قطن عربی یا برامی طلب آخرت باشد یا مطلب آخبر  
 صورت امریت مخصوص بخلاف فارسی که اعم است از ان العام  
 و الخصاص ضدان و هما ابدالاً یجتمعان درین چندگاه که خواندن عربی  
 و فارسی با هم لازم و ملزوم شده شماره طلبه که شش صد و هفت صد می بوده  
 به ربع آن تعداد رسیده خداوند آینده نوبت بجزایر گذار شش هزار که نزدیک  
 قائل قابل لحاظ مناسب است اگر بسمع قبول ملازمان سرکاری نیز کارپردازان  
 سرکار و یکی ساختن دو تا مدرسه علییه صاحب اختیار اند اما خدمت صدارت  
 چندین ساله این دیرینه نمکخوار درسه تا مدرسه فارسی و ریاضی و منصب داران از  
 خاطر عاظر این کار گزاران مرواد (۳) ملازمت سرکار رفته رفته در باره هر  
 ملازم مستلزم ترقی عهده و اعتبار است و عزت هر عهده دار بخشیده سرکار  
 و پاس آن عزت در خصوص نمکخواری که عرق ریزی خدمت را سرافراز کرده است  
 باشد سزاوار است و هر ملازمی که قدیم الخدمت باشد مرواد آنها فرما هو انظره  
 کارگزاری و حق قدامت باشد (۴) چون ماموری این همچنان بصدارت  
 مدارس تلمذ مذکوره پدیدار است و ماموار صدر مدرسان طلبه در این مدارس  
 درین سرکار آشکار است این صدر مدرسین فارسی با و سنی است که در فن  
 خود دار و چه گناه کرده که به بی امیدواری بسی رویه ترقی نخواه و آنگاه بشرط  
 تنزل عهده سزاوار است همانا بنده مشر صد لحاظ این التماس از پیشگاه معذرت

اساس نهادن نعمت انجی حضرت نواب صدر المهام بهادر و حضرت نواب  
 دارالمهام بهادر کسره کار عالی و اعم اقبالها میباشد (۵) نظر بر اتب  
 معروفه اگر چه با پیچیدگی استحقاق ترقی تصور فرموده لاقبل ما هو این بقدر  
 بقدر ما هو از صدر مدرسین فارسی سابق که در صدر و پیم می یافتند اضافه نموده شود  
 از پرورده پروری کسره کار و در نهایت اما این نمکخوار معارف ترقی نخواهد افزایش  
 عهده را نیز ظاهر است چه تا نهایت از بگذرد مداخلت بیگانه و ضعف قدرت خویش  
 مدرس خود را بند و بستی چنانکه میبایست توانست کرد وقتی که مدرس از دست بنده  
 بکلی مسترد گرد و نیک ظاهر است که به نظر می رسد که صد کرد و اگر چند می آیند کار  
 با اختیار گذشته آید هرگز این حق نمک خواری را بتقدیم رسانیده خدمت نمایان  
 در نظر خدایگان میجر اگر دانیده باشد نلال دولت و معدلت لایزال باد.

### مراسله (۱۶۹)

حساب الحاکم مراسله دفتر عالی واقع ۵ ماه گذشته مولوی حافظ رفیع الحسن  
 صاحبان زمین مدرسه و مولوی محمد حنیف صاحبان مدرسه کلان عربی برای امتحان  
 سالانه مدارس ثلاثه بلده با هم رفته بودند و تحت جات امتحان قرآن شریف  
 و کتب فارسیه را بر خمی مولوی محمد حنیف صاحب و بعضی مولوی حافظ رفیع الحسن  
 صاحب قلم خود را رقم نمودند و وقتی که هر دو متحن از امتحان هر سه مدرسه  
 فارغ شدند نخستین متحن علاقه عربی در قبض تحت با پیشدستی کردند و پس از آن

ممتحن علاقه فارسی آن تخته ما را از نزدش یکستوده باز ستوده خود هم متوجه  
 تحریر گشتند و آن هنگام صدر عربی با صدر تمام خوانان دستخط ممتحن علاقه فارسی  
 بر تخته جات ممتحن علاقه عربی شد چون در آنجا تخصیصاً ایشان یکی از مدرسان  
 که شنیده ام بصدر عربی خویشاوندی دارند کلماتی مدحیه مثل نهایت بانفشان  
 و غیره دیده شد و در باره دیگران بالعکس ممتحن علاقه فارسی نظر بانیکه تبع در مثل  
 این امور کار نیاید و تقلید محض اعتبار را نشاید از کردن دستخط اعتبار کردند  
 صدر عربی گفتند یا دستخط برین تخته ناکنید یا مسودات آنرا که از برای نقل برده اید  
 باز پس فرستید هر گاه عذر ممتحن علاقه فارسی که بے عذر بود و مسوع نگاشت  
 و اصرار طرف ثانی در استرداد تخته ما از حد گذشت ناچار ممتحن مشارالیه بصواب دید  
 بنده خواستند که عبارتی بدین مضمون (نظر شراکت خود با مولوی محمد حنیف  
 صاحب در امتحان برین تخته جات دستخط کردم و تخته جات مرتبه خود را بدزیر  
 مدرسه کلان فارسی خواهم گزرا نیاید) بر تخته جات علاقه عربی نگاشتند دستخط خود را  
 و ردیف آن ثبت کنند صدر عربی آن عبارت را دیده و منافی مقصود خویش  
 دانستند گماشتنش مسلم داشتند و چیراسیان خود را بر ممتحن علاقه فارسی  
 گماشتند که مسودات تخته جات مزبور از ایشان بزورستاند هنگامی که  
 این هنگامه بدرسه برپا شد وقت نماز ظهر بود لهذا ممتحن مدرسه فارسی از اندرون  
 حجره خود برسه تهیه نماز پائین رفته و حجره ایشان خالی مانده بود و چیراسیان

مدرس عربی بلا استجازه توی حجره سزوه رقتد و تخته جات را از بر صدوق ایشان  
 زود برد کرده تا پامی پله حجره رسیده بودند که اتفاقاً من بنده از نشیمن خویش  
 برآمده این واقعه را بچشمان خود دیدم و آن چیراسی را که تخته با بردست گرفته  
 از جلو بنده میگذشت نزد خود طلبیده پرسیدم که در علاقه فارسی اندرون حجره  
 خالی بچه رگد رفتی و کاغذها و روانه بحکم که گرفتی او جواب داد که حکم صدر عربی  
 اینچنین بوده و آنگاه بدرون تخته جات اشارت کردم و او آنرا بمن حواله کرد  
 همین که این حال بعد در عربی عالی شد در حال متغیر شده چیراسی را ناسزا گفتند  
 و قدغن کردند که تخته جات از بنده بستاند و باو نشان برساند بنده در آن ساعت  
 تعطیل بود در حجره خود را فراموش کرده لختی دراز کشیده بودم که چیراسی بر درستم  
 آواز داد گفتش چه میگوئی گفت مولوی صاحب بر من خوشگین اند و تخته جات را می طلبید  
 گفتم برو بمولوی صاحب از من بگو که تخته جات مال مشترک هر دو مدرسه است  
 چون متحن علاقه عربی را فراغت از آن دست داده و ما را حاجت باقی است اجرا  
 کار نمیتوانم و سپس داد چیراسی این جواب را شنیده رفت و دیگر باره باز آمد  
 و فریاد برآورد آن دم از غوغای او بهم برآمده چیراسی مدرسه خود گفتم که این را  
 گذارتا بنشیمن من بیاید این است ماجرا از ابتدا الی انتها اکنون اگر ترسید  
 بجانبت و پرسیدن بجا بعد عربی از جانب بنده میتوان پرسید که پیش  
 از آنکه هر دو مدرسه یکی گردد و خطبه صدارت بنام نای خوانده شود این همه حکم و تعدی

از کجا که رو باشد سبحان الله معاطد مسلمانان این روزگار در نهان و آشکار اگر این  
 بر آئینه بر قوامی که مخالف ملت هستند هزار آفرین ست المحمدر در از نفسی این  
 این گزارش روز را رو بگو تھی آورده بود و ناچار گزارانیدشش نفر و باز دشت آمد  
 امید که فردا شش هزار هزاره مالی نشوم -

### مراسله (۱۸۰)

سبب الحاکم مراسله دفتر عالی محمد اکرام امتدخان را امتحان و کتب فارسی ترجمه  
 کرده شد با آنکه این امتحان امتحان تحریری و مجال فرصت تنگ بود از نامه  
 ایشان در فراخ روی تقصیری روی نمود ایشان نوجوانی روشن طبع حساب  
 سلیقه مستند و بیست دوزن امتحان چون نام خویش در خور اکرام اند  
 نقل دو تا تحت سوالات مع تحت جوابات جهت ملاحظه ملفوف زیاده گزارش رود -

### مراسله (۱۸۱)

تخت ما با نه و عاضری اساتذہ وغیره این مدرسہ بابت چمن ماه الهی شکر فصلی  
 مع سه تا قطع اصل رفعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف نده سمت  
 ترسیل میا بد سرستان این تحت جات تعطیل عشره محرمه سال و ارسال  
 تحت ترقی تعلیم بواسطه استخوانات سالانه در حیر تعویق مانده اکنون که استخوانات مذکور  
 با انجام درس با سه روز مره آغاز رسیده تحت ترقی هم ازین پس به پیشگاه  
 ملاحظه خواهد گذشت -



### مراسله (۱۸۲)

مراسله و فرستاد با نسیزاک تحت هدایت تعلیم قاریم بنا بر ترمیم جدید هدایت صد  
بخشید حسب الامر مجدداً در کتب فارسیه کم و بیش و پس و پیش نموده تحت منسکله  
هنور و نذا باز پس گزارانیده می آید ترتیب تعلیم هر جامعته بایراد تشریح و نظمی قاعده  
مناسب آن درجه سردار داده آمد بر منطقی که هیچ درجه ازین مراتب نداشت بی بهره نماند  
بنظر القات وین ترتیب ملاحظه فرمودنی است و در فنون ریاضی و دستور العمل با  
سرکاری که وابسته باسی فادت پیرای حضرت معتمد است نگا به دوباره نمودنی  
تحت نذر امید که مطبوع خاطر بر آید و تقابل طبع زود در آید تا صفحی خاطر اهل مدرسه  
در شکنجه انتظار و پیر نظر سایه -

### مراسله (۱۸۳)

عرضه است طلبه جماعت هشتم فریق اول مورخه دهم ماه روان در باره دوباره و اول امتحان  
فقه و مقبول حضرت معتمد شدن و بدین واسطه انعام مکرر چشم داشتن بنور و نذا گزارانیده  
گزارش زاده می آید که چون طلبه مذکور در کتاب مالابد پیش حضرت معتمد امتحان  
پسینده داده اند لا بد است که پرورش سرکار عالی از انعام دوباره بهره  
شوند تا این قدر دانی موجب سرگرمی ایشان و دلگرمی دیگران بدانش آموزی  
گردد این طلبه علم فقه را از مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری فرا گرفته اند  
مقبولی امتحان متعلمان دلیل درستی تعلیم معلم شان است آری گوهر عمل از

صلب نمائندگی و منفقہ از بخارا زیادہ چہ التماس رود۔

### مراسلہ (۱۸۴)

مراسلہ دفتر عالی واقع چہارم شہر روان در قمر مولوی محمد عبدالحق صاحب  
 بین مدرسہ بہ واجب چہل روپیہ عالی بعبدہ مدرسہ اولی ریاضی و سرار داد  
 بہل و پنج روپیہ عالی ماہوار مولوی رفیع الحسن صاحب باضافہ دو روپیہ نفی  
 سپاہی بر ماہ سابق سوابق عنایت و موہبت سرکار عالی را بیا دستخفاں  
 ملک خوار داد مولوی محمد عبدالحق صاحب مصحوب مراسلہ صدر در تاریخ صد و  
 آن باین مدرسہ رسیدند و حسب الامر حضرت علی المقام صدر المہام سرکار عالی  
 بعبدہ مددگاری اولی ریاضی مامور گردیدند و مولوی محمد رفیع الحسن صاحب  
 نیز اضافہ ماہوار را مقدم رفوت و مقدار خویش دانستند و دیدند الہی سایہ  
 افضال سرکاری المیزال باد۔

### مراسلہ (۱۸۵)

کے قطع عرضداشت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب متضمن استرخاص و مآ  
 رخصت خاص مت و تا تحتہ مہنور و ہذا گزارانیدہ بگذارش رسانیدہ میاید  
 چون مولوی صاحب مشارالیه مستحق عنایت سرکار و بوجہ مستحق  
 دستوری الی الیوم احق از دیگر ملازمین نمکوار اندر صد کہ حکمنامہ عطا کے  
 بخصت چشم میدان ایشان را آئینہ وار صحیح وطن گرد و ساعات تدریس مولوی

صاحب معتمد بنیاد بنویز چنان است که بمنصر می رسید علی صاحب تلمیذ جماعت  
 آنجا رسید انجام دهنی کرده آید زیاده چه بالتها سس گراید -

### مراسله (۱۸۶)

تخت ترقی تعلیم و تخته مانانه و عاضری اساتذہ وغیره معہ ہفت قطو اصل رقعات  
 متضمن رخصت اتفاقی این حضرات مع فرد مطلوبہ ضروری درجوف ہذا  
 گذرانیدہ می آید درنگی کہ در روانگی تخت ترقی تعلیم رونمودہ علت آن غلات  
 مزاج مرتب این تختہ کہ مددگار اول فارسی ہستند بودہ است ناچار پس انتظار ما  
 بدست مددگار اول ریاضی نویسانیدہ آمد در نور دین تختہ بابت موقوفی درس  
 طبری کیفیتی کہ سمت گزارش یافتہ بوشہ چشم التفات ملحوظ و بعین عنایت منظور  
 و نیز اشیای مطلوبہ کہ ضروری است اجرائیش بزودی شرف منظوری مباد -

### مراسله (۱۸۷)

عرضداشت محمد نظام علیخان منصرم مدرس ریاضی متضمن درخواست پانزودہ روزہ  
 رخصت بیماری بیضہ بانسلاک صداقت نامہ طیب باد و تختہ رخصت ہنورد ہذا  
 گذرانیدہ بگزارش رسانیدہ می آید کہ چند رجوری مشارالیه متصل بہ امور سی  
 اما نظر بہ ناسازی مزاج ایام تمام مجبوری است مولوسی عبدالحق صاحب مددگار  
 اول ریاضی رارامی چنان است و نیز رامی این سیر یا متفق بان است کہ تا صحت  
 نظام علیخان بتدارک بی نظامی کار ریاضی اگر منصرمی دیگر از مدرسہ تعلیم العلیین

به وقت متعلمین این مدرسه خواهند افتاد همانا که آمدن چنین منصرمی یاد از رسیدن  
سرکار بخواهد طلبه بیچاره خواهد بود و زیاده چه گزارشش بد -

### مراسله (۱۸۸)

دیروز هنگام فرود آفتاب آوازه دلخراشش بدرس در افتاد که نظام علیخان را  
روز هستی فروشد بنا بر دریافت این واگو چه چراسی بدرس مجبویه نسبتاوه آمد  
او خبر آورد که نظام علیخان روز دوشنبه سیزدهم این ماه ساعت پنج این سنجی  
سراسی را پذیرود کردند سبحان الله دیروز مقدمه رخصت بیماری شان  
عنوان گزارش یافته و امروز ساعت دهم رخصت و ایامی شان بعرضه اعلان شد  
بیک لحظه یک ساعت بیک دم دگرگون میشود احوال عالم  
آمدن آن مرحوم بدارالعلوم همان بود و رفتن بدارالافتا همان در گذشتن  
چنین مرد لعینق در غریبی و یکسی از دارفانی و آنگاه باین زودی و موسم جوانی  
چه قدر ماتم دارو اللهم اغفر له وارحمه چون خداوند حقیقی بر حال بنده که در  
عالم غربت جان دهنگاه رحمت میفرماید خداوندان مجازی نیز که برگزیدگان بارگاه  
ربوبیت اند اگر این معنی را مد نظر دارند وور نمی نماید -

### مراسله (۱۸۹)

سپاس بخشنده منعام که تخته تجویز العام بجا رومی امتحان سالانه طلبه  
حسب الامر فیض بهر مرتب و بمنور دهم رسالت تخته مزبور منظور نظر اصلاح حضرت

متمم باد و بدولت محو اثبات موصوف برات روایش دست دنا و هر چند این تخته  
چندگاه پیشتر ازین قلمی شده بود اما بگمان آنکه جلسه دو راست و پیری در گزارانیش  
روی نمود بو که پوزشش فرستنده را در پیریند و بر آنچه فرستاده بعنایت بزرگان  
خرده نگیند -

### مراسله (۱۹۰)

و تا قطعه مراسله بنده نشانند ۱۶ و ۱۷ واقع ۵ ماه روان یکی در التماس رخصت  
بیماری نظام علیخان و دیگر در اطلاع رحلت آن مرحوم ازین جهان بدفتر صد  
روان شده و در مراسله اول نظر به بی نظامی تعلیم ریاضی استمداعای منصرم  
نظام علیخان در ایام رخصت بیماری شان رفته بود ناگاه بفرمان قضا آن مرحوم  
را رخصت دایمی ازین جهان گزاران روسی نمود تجویز منصرم در حیات مرحوم بود  
اگر از مستحبات بود این زمان از جمله واجبات است چه تعلیم ریاضی بهگی جماعات  
این مدرسه از یک مدرس انتظام پذیر نمیتواند شد کانهذات رخصت بیماری نظام علیخان  
اگر هم بدفتر ماند مناسب می نماید لهذا واپس گزارانیده می آید -

### مراسله (۱۹۱)

تخته جات مانده و حاضر می اساتذ و ترقی تعلیم بابت امر واد ماه الهی ۱۲۰۰ فصلی  
میششش قطعه اصل رقعات اساتذ متضمن رخصت اتفاقی بمنور و ندا گزارانیده  
گزارش داده می آید که تعطیل عرس کوه شریف سنگ راه ترسیل این

تخته جات گردید ازین رهگذر رسیدن آن کاغذات در دفتر صدر لختی بدیر کشیده  
عذر دیررسی بگوشش پذیرائی برساند -

### مراسله (۱۹۲)

عرضداشت عباد القادر فرانش این مدرسه متضمن دعوائی دور و پیه عالی باقی  
قصرش او بر معصوم خان متعلم مدرسه تقسیم المعلمین و استمداعی و بانیدن  
آن از ملازمان سرکار بنوردند امیگزر و امید بعنایت و معدلت خدایگانی  
آنکه باقی فرانش متظلم مظلوم مع و به کاغذ عرضی مختم از خان معصوم دانه  
ایشان را از زبان گله او و او را از زبان معامله خود وار دانه آید -

### عریضه (۲)

بموقف عرض سرکار عالی میرساند  
جناب منصرف معتمد تعلیمات زاد عنایت بنده را دو بار در دیوان طلبید نقلاً عن بعض الضمن  
ایراد گرفتند بر لفظ ترجمه که اصطلاحاً بمعنی تفسیر حال در فقره اولین تخته موقوفه  
واقع است و معترضین آنرا منحصر در معنی تفسیر اللسان دانسته اند نه زبان طغنه بکشند  
و جزم نمودند بآنکه این لفظ تراشیده من و لخر اشبه است التماس کردم خود  
ندانستن و داننده را نادان خواندن یعنی چه بیبات صدور چنین خطا  
فاحش از قلم امروز من لا یعلم را اساتذہ ہندو و عجم در فارسی مسلم دارند گفتند  
ادعای شما چون دعای قلب ساہی است گفتم است شہاد دعوی مذکور از محققین

عهد وزارت نواب قنبر الملک بهادر دام دولتہ بکنند و استناد لفظ مسطور و جواب  
 این شاہ دستورالذرات و سفاین طلبند و ما حق از حق نقاب تمیاز بکشاید حتی صبر  
 و تحقیق میباید مع کتب استثن است آیا چه زاید بالآخر لفظ متنازع فیہ را بکس  
 پیر پشانیده و نام بنده پوشیده از مولانا آقا سید علی صاحب طوبی  
 و فشی محمد حبیب اللہ صاحب ذکا است شہاد کردند مولانا سے موصوف و جواب  
 نام کتابے نگاشتند و بیبامی ذکا تذکرہ خزانه عامرہ کہ از تقدیر ایچ این لفظ  
 پرست ارسال داشتند حضرات معترضین بعد تہہ بر غلط خویش چون از قبول  
 صحت لفظ چارہ ندیدند خدشہ دیگر اندیشیدند کہ بفرض صحت این لفظ ایرادش  
 در تخته امتحان جائز نبود لانه غریب جدا گویم ادعای غرابت لفظی کہ زبانه زد  
 کلک فصحا باشد ناشی از قلت تتبع است والا صدی از اساتذہ مدرسہ سکر عالی  
 بمعنی آن در مانده و تلامذہ در تحریر جوابش بر نمط صواب سلم رانده اند و نیز  
 وقتی کہ ممتحن لفظی را افادہ درج تخته امتحان نموده باشد محل گرفت و گیر  
 نمیشود در مقام امتحان برای دریافت پایہ علم و فہم طلبہ چیز نامی پرسند  
 و معہذا این اعتراض تنہا بر بنده نیست بلکہ بر مولوسی آراء و نیز مست کہ در تذکرات  
 خود بجهت افادہ طلبہ فارسی تصنیف کرده اند ترجمہ را بمعنی وقایع جا بجا آورده اند  
 جوابش از مصنفات مولانا می ممدوح باید پرسید و ہم پایہ دانش معترضین  
 بارتہ مولانا باید سنجید و من بعد در فکر جواب باید شد اکنون اصل استہادہ را

در نور داین عریضه ملفوف داشته و مقدمه معترضین بعدل شامل سرکار  
 و اگر داشته معروض میدارم که چون در قانون مدارس ترقی و اعتبار و منزل و اعتبار  
 مرادف هم اندنا چار به ثبت ذیل رحمت سرکار از معصیت مدرس استغنی شده  
 امیدوار تبدیل بنخدمتی دیگرم نقل ملفوف درخواست سابق اگر بوسیده شرک خدام  
 زا و ششمه بنظر مبارک حضرت مدارالمهام دام دولت بگذرد و عزمی میانی خشی دکامی

### رباعی

واله که ز درد کس بر لبه برده تعب	در محسن جیسرم بکنج کتب
معذور اگر ز کار تدریس او را	دارند و دهند کار دیگر چه عجب

سایه دولت و یاورمی تا دور مهر خاورمی پاینده باد -

### مراسله (۱۹۳)

عرضداشت مولوی محمد رفیع المحسن صاحب مدرس فارسی این مدرسه متضمن درخوا  
 دوباره سله نامه رخصت عیالات مع صداقت نامه طیب و تحته جات رخصت بمنور  
 نذا گزرا نیده بگزارش رساینده می آید که چون مولوی صاحب مومی الیه بعد رسیدن  
 بمنزل مقصود از دولت صحت بی نصیب گو یاور وطن غریب شده اند در چنین حالت  
 رخصت مکرر ایشان را بخشیدن بار دیگر بر عزمی ایشان بخشایدن است  
 عرضداشت مولوی صاحب معز می الیه اندرون سر آمدن رخصت نخستین به  
 رسیده و حسب ضابطه پیش در رنگی در ارسال عریضه الحال از ایشان واقع نگردیده



اطلاعات گزارشش رفت -

هر اسب (۱۹۴۴)

میر عبد العزیز مدرس یا ضی مرادوی روشن در ریاضی و فارسی وارد و این  
 سید پچاره را گنجانید غیر ازین نیست که نوعی بے التفاتی در نوآوری میگردید  
 سندی این کردار را بر طرفی روانباش و بجز جرمانه یا تبدیل بدرس دیگر جزا  
 چنین گناه کار را سزا نداشت و ماموری فلانی تلمیذ سابق جماعت چهارم بجاست  
 مدرس ریاضی هرگز سبکی و امانت مدرس شورش چشمی و جسارت طلبه مدرس  
 است چه طلبه نخواهند گفت که متعلی در عوض پاداشش کشتی بائیکه با مدرس  
 کرده بر عهد معلی رسید و مرتبه عزیز یافت این هر دو ملتس بنده ملتس لحاظ  
 سرکار است و بس

عریضه (۵)

بموقف عرض سرکار عالی دام دولته میرسانیم

رباعی لراقمه

هم چاره مشکل ز تو آسان طلبیم	امی آنکه عنایت تو هر آن طلبیم
بیمار اگر شویم در مان طلبیم	خواهیم ز لطف تو پزشکی که ازو

مانکنواران سرکار نو عیبه از مایده پرورش دیوزگه گزنا ایم همچنان از شفا  
 نوازش سائل شربت روح پرورد و ایم گزین سعی و الامد عاسی دعا گوینان

از منظر پزیرائی رومی خواهد نمود جان بخشی با علاقه نمان بخشی با خواهد بود اندیشه  
 بس پیشه چون میمان کیرمان فضول است و جان ارادت اندیشه چون ناله درد  
 مندان مترصد قبول حکیم میرزا نصیر صاحب دست شان کوتاه از چاره در دست  
 از آنکه دو واخانه در دست ندارند لاجرم از طبیبی دیگر که دستگاه علاج را داشته  
 باشد چاره نیست تا تلخ کامان دروسی استقام از پیمانہ تدبیرش کام بردارند  
 آلهی و م عیسوی بمنفس عمر کار و جاه سلیمانی در بان این آستان دولتدار باد.

### مراسله (۱۹۵)

در حضرت فیض رحمت عالیجناب معالی القاب نواب عماد الدوله بهادر لال زال عماد  
 دولت مشید بجواب مراسله دفتر معتمدی مدارالمهام و نظامت تعلیمات ملک سرکار عالی  
 بان شان متفرق ۲۱۶ مورخه ۱۷۰۷ ماه حال متضمن استفسار راسی خاکسار در خصوص  
 تسهیل القواعد مولف مولوی محمد عبدالرزاق صاحب راسخ مدرس محبوب کالج  
 سکندر آباد عرض می شود که تسهیل القواعد قوانین مروجہ دکن را ناسخ و فسخ  
 بدلیل سبک این نسخه در علم خود راسخ اند آری این قاعده را با سلوب مرغوب  
 جدیدی ریخته اند و قندپارسی و رطب عربی را بجام خوشگوار انگریزی یکجا آمیخته  
 ولیکن چون ما خد این رساله یعنی مناظر القواعد بنظر تصحیح صاحب زبانی نرسیده  
 و ازین است که خدشاتی در عباراتش دیده می شود اگر احتیاطاً این قاعده بملاحظه  
 شاعر ما هر تبخیر دریا کشن میکده سخندان جناب مرزا اسمعیل صاحب دروسی اصفهانی

برسد و آنگاه بقالب ملت در آید هر آینه همزنگ طلایی باشد که بعد گرفتن جرم از  
 رجه بر آید بنده سرافکند و آنقدر فرصت نکردم که برپاسی این رساله بسوطة  
 بگروم امید که ملازمان معذورم دارند و مجبورم انگارند از آنجا که در عرض اسے  
 ناقص خود مامور بوده ام بمقتضای المامور معذور و ہم بودای الدین النصیری  
 آنچه بخاطر فاترم آمد قلمی نموده ام ناتوان بین نیم که در مثل این مواقع خلاف  
 واقع حرفی بزنم اگر روزگار بگردار خود حسودم گیرد بارے در عالم اعتذار این  
 شعر خواجہ را از بنده بپذیرد

عساک نباید بود از طعن حسود ایل شاید که چو دایمی خیر تو دین باشد  
 والله الموفق والمعین

## مراسلہ (۱۹۶)

قطعه لراقبہا

بدانش گرجوشی ماندارم غرور تیز ہوشیہا ندارم  
 دلب دارم گواہ دعوی خویش بدعوی جز خموشیہا ندارم  
 دکان ماومن برچیدہ باوا دماغ خود فروشی ماندارم

اگر حال مرا از من پرسند بیچ میزد کمتر نیم و اگر از دیگران مدرس مدرسہ تعلیم  
 المعلمین ام کتاب بنده در فارسی و رسی کتب متداولہ مباحث کلام متاخرین  
 از دواوین و سفاین و تذکرات و در عربی تا میبندی و شرح عقاید فلسفی

و مختصرات - تربیت پذیر می من بچهران اولاً از سن شش سالگی تا ده سالگی  
 همدین بلده از جناب امجد عذماوری نمودم که پرورش فرمای این بزرگواران  
 انداعنی عمده الا عاظم والا عیان امیدگاه بلیسان اعلی حضرت محمد اعظم علی  
 خان بهادر مدظلہ و ثانیاً در شہد ہدرا سن از ملازمان ملا والا سنتہ و العلوم  
 حضرت قبلہ گاہی مرحوم نور احمد مصنف و عجم کریم گزین محقق بی شہد و قرین  
 جناب مولوی حاجی زین العابدین صاحب دامت برکاتہ مدرس کلان فاضلی  
 مدرسہ دارالعلوم و نیز بعضی ارشد تلامذہ حضرت قبلہ گاہی مرحوم و سپس از  
 افتاب اوج شرف و فضیلت فلک البروج جامعیت علامہ زمان مسدوح  
 عالمیان جناب نواب مولوی محمد خان عالم خان بہادر قدس سرہ  
 مشفق سخن ہم ازین بزرگان دارم و زیادہ برین چه بزرگوارم عطر آنت کہ خود  
 ببوید نہ کہ عطار گوید - اگر اتفاق تعلم در مدارس سن افتاوی ہر آئینہ سند و  
 صداقت نامہ دست دادی ناچار نقل چارہ تا قطعہ اسناد کار گذاری مدارس  
 بعد نمودن اصلش بلا حفظ نسک براسلہ نہ است کہ مالا یدرک کلہ لا ترک کلہ -

### مراسلہ (۱۹۷)

تبدیل بندہ از انجمن نیرنگ کالج بہ نارمل سکول و از نارمل سکول بہ دارالعلوم  
 و از دارالعلوم بہ مدرسہ عالیہ علی الا اتصال روی نموده و داخلہ آن بہ صدر دفتر  
 تعلیمات و دفتر مدرسہ عالیہ بلا انفصال موجود ہواست و این تبدیل اولاً

تجویز ماریس و لکنسن صاحب بهادری ناظم سر رشته تعلیمات و سفارش عالیجناب نواب  
 سر سالار جنگ بهادری ثانیاً تجویز مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب معتمد تعلیمات  
 و منظور می نواب شهاب جنگ بهادری صدر المہام متصرفات ثانیاً تجویز پچ پی ماڈرن  
 صاحب بهادری و انالی بورڈ مدرسہ عالیہ و حکم محکم عالیجناب نواب سر سالار جنگ  
 بهادری صدر المہام و داخلہ این کارروائی ماباندراج دفاتر سرکاری ثبت جریده  
 ایام است و مامور از مہتمم بصد و از صد بیصد و بیست و از یکصد و بیست یکصد و پنجا  
 و از یکصد و پنجاہ بہ دو صد و از دو صد بہ دو صد و شصت پنج رسیدہ میبایست در سال دہمین از  
 ملازمت مدرسہ عالیہ تکمیل سے صدر و پیہ مامور حسب قرار و بورڈ بشود اما باوصف  
 انقباض و دو سال تکمیلش بنور در عقدہ اجمال است۔

### مراسلہ (۱۹۸)

در خصوص پیچدانی خود زیادہ برین بالا خوانی نمی توانم کرد کہ تصدیق کمال شاعر  
 کلام شاعرست و مصدق این معنی اتفاق اساتذہ معاصرین رباعی را در ابتدای  
 انتظام تعلیمات بلا حفظ جناب ناظم و معتمد آن سر رشته گزینیدہ بودم رباعی  
 دیرست کہ و آلہ است و کنج مکتب فارغ از تلاش جاہ و مال و منصب  
 سرکار درین نظم امور تسلیم سازد اگر کشن پایہ فراتر چہ عجب  
 ہم چنین در جلسہ ما سے امتحانات سالانہ و تقریبات جداگانہ قطعہ و قصبہ و میکانیزم  
 بالادستان بالادستی مراد درین فن دیدند و ترقیم دادند اما در واقع سبب

ترقی بنده وابسته بنحو امشس خداوند سبب الاسباب بوده است یعنی چون  
 وکنس صاحب دیر کتر اولین دیپارتمنت تعلیمی راز انجمنی نیرنگ کالج علیحدہ  
 ساختند مراباضافہ تنخواہ ہمراہ ایدو ورس صاحب بہ ناریل سکول فرسٹاڈرز چون  
 حاجی صدر مدرس در مدرسہ کلان فارسی بلدو خالی شد مولوسی محمد عنایت الرحمن  
 خان صاحب معتمد تعلیمات بندہ را بصدارت مدرسہ مذکور بااضافہ مشاہرہ مامور نمود  
 چون مدرس فارسی وزیر زادگان دکن بمغاجا درگزستند صدر مدرس مدرسہ  
 عالیہ جناب بیچ پی داماد کسن صاحب بہادر مر از عہدہ بصدارت بندت مدرسہ  
 مدرسہ عالیہ طلب فرمودند تا مامور کی بندہ بااضافہ مشروطی سالانہ درین مدرسہ  
 تجویز صدر موصوف و امالی بورد و منظور می جناب مدار الہام سرکار عالی واقع  
 شد۔ ودرین سہرشتہ تعلیم علی التعمیم حال کارروائی بندہ بدہشتہ از ترقی خودم  
 و کامیابی کافر متعلین مدرسہ تعلیم المعلمین عیان خاصہ مدرسہ عالیہ و نظام کالج  
 کار گزاریم لعنوا نیکہ بوده است کیفیت وہ سالہ آن در صداقت نامجات وہ گانہ  
 یعنی رپوست ہامی سالانہ صدر مدرس صاحب مدرسہ موصوف قابل ملاحظہ امعان  
 اکنون ختم کلام بر مدح خاتم الناطقین اللہم متع المسلمین بہ الی یوم القیامہ میکنم

رہا عی

اور ابھنا کشش عدیل است عدیم  
 شاہنشاہ عالم است وزیر تعلیم

نواب عماد ملک ذمی لطف تعیم  
 همچون علم اسی قلم تو بر خویش بیال

## عریضه (۶)

بعض عرض صاحب والا مناسب و چشمه میرساند

## رباعی

فایز ز تلاش جادو مال و منصب	عمریت که والد است و کنج مکتب
سازد اگرشش پایه فزون تر چه عجب	سرکار درین نظم امور تعلیم

فقد الحمد که نظام مدارس حیدرآباد امروز بحسن تدبیر صاحب بر وجه احسن جلوه  
افروز و شبستان و کنج تحویل آفتاب بنزد برج کمال غیرت نور و راست از آنجا  
بنده از دیر باز با امور به صیغه تعلیم و مهارتش و فارسی فاضله در نظم و اصعب  
فنون است معلوم خاطر اشراق سپیم - اگر حکم قدر دانی بنده را از عهد بتدیس  
فارسی مدرسه بلده یا مدرسه تعلیم المعلمین و یا نظارت مدارس اصلاح سرفراز  
و ممتاز فرمایند هر آینه جوهر کارگذاری این بیخ میزد و روشن سرکار و این معنی  
صورت پرداز گونامی آن خدیو فیض نشان قنوت آثار خواهد بود -

## مراسله (۱۹۹)

در سال بنیاد دفتر ملک مستوده که اوائل شش ماهی باشش ماه به صیغه  
نشانی گری و آنجا با امور بوده امر و این ابتدا می ملازمت بنده است چون خدمت  
نامه فرسانی با طبع این سیاه نامه بساخت مانند گنا سببه که ناوانستند نزد  
به اختیار از آن استغنی شدم و در اتنای بیگاری و امیدواری شد و در سر

رسیدنش طرح فرموده افسر عالی تبار والا کبر جناب فرزند صاحب بها در هر  
 عهده مدیسی اول فارسی منصوب بود و اثر ما از عدم کفاف معیشت چنانکه مضمون  
 صداقت نامه بران دال است به سفارش بها در مدوح و نوازش بانی مباحی علم و  
 فن جناب ولکنس صاحب بها در و پرورش باور انا م حضرت صدر المهاجر متفرقات  
 دام اقباله در مدرسه تعلیمات مدرس اول فارسی شدم و از آنجا بر سبیل تبدل  
 و ترقی اندک به عهده مدرسی اول فارسی در دبستان تعلیم المعلمین تابان  
 روز ما سورم نتواند هر قدر منی سلسله وار بگذشت شد و مگر با مواری آخرین ماه ترک  
 خدمت نمیشی گری که خود نگرفتم تا امید واری ما فریاد خاطر مبارک صدر آن علاقه  
 داده شد

مرا بسیار دودی باسی من توان بخشید      خطا نموده ام و چشم آفرین دارم

### مرا (۲۰۰)

بیایوری خدام حضرت صدر المهاجر تقریر بنده بدرسه عالییه صورت بست و از روی  
 نامه انگریزی مرسل صدر مدرس صاحب مدرسه عالییه موصوله و پرورد فردا بدرسه  
 موصوفه بیایدم رفت چون تسلیم چنین رفتم لاجرم بمضمون  
 برات رزق بهر جا که کرده اندر قسم      ضرورت است نهادن دران دیار قدم  
 از خدمت قدیم معافی میجویم و یاری از در که باری بسته بسر انجام خدمت جدیده  
 می پویم و اینک در خدمات بالادستان فاصله معتقد صاحب سر رشته



نخواستن بجلی میگردیم و شکریه موصوفین بویره ولی نعمت دیرین را حاضر  
و غائباً او اینها می یابد و در همین دور می این دیرینه نکلخوارمایه فراموشی از یاد  
نزدیکان سه کارمه باد

## بانیخیر

الحمد لله که حصه اول بانیخیر و العافیة بانجام

رسید حالا بجوار تعالی آغاز

حصه دوم

میشود

